

شیطان هوسران در تور پلیس

مربی یک موسسه آموزشی به اتهام آزار و اذیت چند دانش آموز نوجوان ،روانه زندان شد



زینب خورشیدی

سید خلیل سجادپور – مربی یک موسسه آموزشی در مشهد که دانش آموزان خود را با توسل به حيله و نيرنگ آزار و اذيت می کرد، با سرعت عمل پلیس و دستورات ویژه قضایی در حالی بازداشت شد که قصد اغفال یکی دیگر از دانش آموزان را داشت. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، شنبه گذشته(دوم مهر) مرد جوانی سراسیمه خود را به کلانتری میرزا کوچک خان مشهد رساند و در حالی که نگرانی و اضطراب سراسر وجودش را فرا گرفته بود، راز تکان دهنده ای را فاش کرد.

او به یکی از افسران پلیس گفت: مدتی بود فرزند ۱۶ ساله ام دچار نوعی افسردگی شده بود به طوری که نه تنها گوشه گیری می کرد بلکه رفتارش نیز به کلی تغییر کرده بود. به همین دلیل به ماجرا حساس شدم و احتمال می دادم که او از موضوع دلپره آوری رنج می برد اما جرئت بیان آن را ندارد. این گونه بود که به اتفاق همسرم پیگیر علت افسردگی و تغییر رفتار فرزندم شدیم و به گونه ای پنهانی با یکی از دوستان نزدیک او به گفت و گو پرداختیم و دلیل تغییر رفتار پسرمر از او جویا شدیم اما ناگهان «س» (همکلاسی پسرمر) از راز و حشنتاکی پرده برداشت که من همچنان حیران و متعجب به او می نگریستم. «س» به من گفت: در موسسه آموزشی که برای کلاس های غیردرسی و تقویتی ثبت نام کرده بودیم، مسائل غیر اخلاقی و زشتی رخ می داد اما هیچ کدام از ما جرئت نداشتیم برای دیگران یا اعضای خانواده آن ها را بازگو کنیم. مربی آموزشگاه ما را آزار می داد و حتی زمانی که خانواده اش در منزل نبودند، هر کدام از بچه ها را به خانه اش در منطقه قاسم آباد می بردو...

به گزارش روزنامه خراسان، این مرد جوان ادامه داد: بعد از شنیدن این ماجرای تلخ، بلافاصله به سراغ فرزندم رفتم و حقیقت موضوع را جویا شدم. وقتی پسرمر به آزار و اذیت خود و دیگر دوستانش اشاره کرد، دیگر نتوانستم تحمل کنم و برای پیگیری

قانونی به همراه فرزندم و دوستش به کلانتری آدمم چرا که طبق اظهارات دانش آموزان این مربی پلید هم اکنون تعداد دیگری از دانش آموزان نوجوان را به بهانه مهارت آموزی های میدانی و عملی به جاده سرخس برده است و این احتمال وجود دارد که برخی از آنان را نیز با همین ترند شیطانی آزار و اذیت کند و ... بنابر این گزارش، در پی اعلام شکایت این مرد جوان بلافاصله گروهی تخصصی از افسران کارآزموده پلیس با راهنمایی و دستورات ویژه سرهنگ علی عبدی (رئیس کلانتری میرزا کوچک خان) وارد عمل شدند و تحقیقات محرمانه ای را آغاز کردند. آنان ابتدا ماجرای این شکایت تکان دهنده را در تماس تلفنی به قاضی مصطفوی (قاضی دادگاه کیفری یک خراسان رضوی) اطلاع دادند و بدین ترتیب رصدهای اطلاعاتی ماموران انتظامی با دستورات قاطع و محرمانه مقام قضایی برای بررسی نامحسوس ادعای شاکي نوجوان همکلاسی وی، در حالی آغاز شد که ستوان خورشیدی (رئیس دایره قضایی کلانتری میرزا کوچک خان) سرپرستی این عملیات را به عهده داشت. ادامه گزارش روزنامه خراسان حاکی است با توجه به اهمیت و حساسیت ماجرا، مراتب به فرمانده انتظامی مشهد نیز گزارش شد و این گونه عملیات پلیس با هدايت و نظارت مستقیم سرهنگ احمد نگهبان شکل جدیدی به خود گرفت چرا که این ماجرا باید به طور خاص و ضربتی پیگیری می شد.

در همین حال گروه عملیاتی پلیس، شبانه عازم جاده سرخس شدند و بعد از پیدا کردن مکان استقرار دانش آموزان، مربی ۳۴ ساله آنان را به صورت نامحسوس زیر نظر گرفتند. طولی نکشید که شواهدی از اغفال یک دانش آموز دیگر در محل استقرار آن ها به دست آمد که حکایت از هوسرانی این مربی پلید داشت. با لورفتن این موضوع،

آدم ربایی با وعده استخدام برای کار!

مبادا گروگان گیران جان پسرشان را بگیرند، پول را به حساب آن ها واریز کردند اما باز هم خبری از آزادی پسر گمشده نبود و او همچنان گروگان افراد ناشناس بود. گروگان گیران که به راحتی به خواسته شان رسیده بودند، بار دیگر قصد اخاذی از خانواده سرباز را داشتند اما وقتی فهمیدند پای پلیس به ماجرا کشیده شده از ترس شان گروگان را در یکی از محله های جنوبی پایتخت رها کردند. گروگان رها شده راهی اداره پلیس شد و به مأموران گفت: دنبال کار می گشتم که با یک مرد جوان آشنا شدم. او فریبم داد و گفت با شرکتی همکاری دارد و می تواند سفارش کند تا مرا هم استخدام کنند. در بین راه افرادی به سراغم آمدند و چشمانم را بستند و مرا به

بلافاصله ماموران انتظامی در اطراف «شیطان هوسران» قرار گرفتند و قبل از آن که او بتواند قصد شیطانی خود را انجام دهد، حلقه های قانون را بر دستانش گره زدند و او را به دام انداختند. این متهم پلید که در دایره قضایی کلانتری مورد بازجویی های فنی و تخصصی قرار گرفته بود، ناگهان به اعمال شیطانی و آزار و اذیت چند دانش آموز ۱۰ تا ۱۶ ساله اعتراف کرد و در باره رفتار کثیف خود هنگام دستگیری گفت: دست آن دانش آموز سرم را خورده بود که از او خواستم تا دستش را در جیبم بگذارد!! براساس گزارش خراسان، متهم این پرونده که به دلیل حيله گری های هوس آلود، لقب شیطان هوسران گرفته است، به تعرض دو نوجوان در منزل مسکونی اش نیز اعتراف کرد اما مدعی شد با این گونه رفتار های بی شرمانه قصد داشته تا به دانش آموزانش کمک کند که در گیر کار های بدتر نشوند!!

شیطان هوسران همچنین در ادامه اعترافاتش مدعی شد: همه چیز از پنج سال قبل و به منزل مسکونی اش از دانش آموزان و با یک نوازش ساده شروع شد و ادامه یافت البته خودم می دانم کارم اشتباه بود و به همین دلیل از شاکیانم می خواهم که مرا ببخشند. این مربی متاهل که مدعی است مدرک تحصیلی کارشناسی دارد، در حالی با صدور قرار قانونی از سوی قاضی مصطفوی روانه زندان شد که شاکیان او در حال افزایش هستند. در همین حال پدر یکی از دانش آموزان وی به خبرنگار خراسان گفت: ما به این مربی اعتماد کامل داشتیم و همواره مبالغی را نیز برای امور خیریه به او می پرداختیم. وی افزود: فرزندم از سال ۹۵ در موسسه آموزشی او در کلاس های فوق برنامه شرکت می کرد ولی نمی دانستیم که او یک شیطان هوسران است چرا که تعداد زیادی دانش آموز از مناطق پردوسی، جانباز و بولوار شهید فرامرز عباسی در آن مرکز آموزشی تحصیل می کردند.

خانه ای بردند که نفهمیدم کجا بود. وقتی به آن جارسیدم، متوجه شدم افراد زیادی مانند من به بهانه استخدام فریب خورده اند. آن ها هم برای کار قدم در خانه گروگان گیران گذاشته بودند و خانواده هایشان برای آزادی عزیزانشان از ۲۰ تا ۲۰۰ میلیون تومان پول پرداخته بودند. او ادامه داد: گروگان گیران به ما می گفتند باید دوستانمان و افراد دیگر را هم به بهانه کار به آن جابکشانیم در غیر این صورت باید زندانی آن ها میمانیم.

با این اطلاعات جست وجو برای شناسایی و دستگیری سرشاخه ها ادامه یافت اما آن ها پس از رها کردن گروگان شان هیچ ردی از خودشان باقی نگذاشته بودند. تحقیقات برای دستگیری آن ها ادامه دارد.

آزارجنسی دختر ۶ساله توسط پیرمرد کرجی ناز گل چگونه از دست روباه کثیف جان سالم به در برد؟

نذری می دهد. من با او رفتم و بعد او دهانم را گرفت و به خانه اش بر د.... به دنبال اظهارات ناز گل، کارآگاهان جنایی خیابان های اطراف خانه ناز گل را که متصل به دوربین مدار بسته بود، بررسی کردند و پس از تلاش های مستمر سرانجام توانستند رد پای روباه پیر را شناسایی کنند. همین کافی بود تا کارآگاهان پلیس آگاهی کرج در عملیاتی غافل گیرانه پیرمرد شیطان صفت را بازداشت کنند. بنا بر این گزارش، روباه پیر برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی کرج قرار گرفت.

روباه پیر که پس از دستگیری از زنده ماندن ناز گل به شدت شوکه شده بود، پس از بازجویی های فنی لب به اعتراف گشود و با اعتراف های او بود که وی به دادسرا منتقل شد. بازپرس نیز به محض مطالعه پرونده و تحقیقات لازم دستور داد این روباه پیر به زندان منتقل شود. بازپرس اشد مجازات را برای این متهم شیطان صفت پیش بینی کرد. ناز گل شش ساله هم اکنون تحت مداوا قرار دارد. براساس اظهارات کادر پزشکی شش عمل جراحی سخت روی او انجام شده است. در این مدت ناز گل در زبادی را تحمل کرده اما بیشترین درد او فشارهای روحی است که به وی وارد شده است. پدر و مادر ناز گل به شدت نگران آینده و سلامت دختر خردسال شان هستند.

موبایلش خاموش شد و ما به هر جا که به ذهنمان می رسید، سرزدیم اما اثری از او به دست نیاوردیم و نگران هستیم مبادا بلاپی سرش آورده باشند. پس از ثبت این شکایت، تیمی از مأموران اداره آگاهی تهران تحقیقات خود را آغاز کردند تا ردی از پسر گمشده به دست آورند. بررسی ها ادامه داشت تا این که یک هفته بعد، پسر گمشده با خانواده اش تماس گرفت و گفت او را گروگان گرفته اند و اگر ۲۰۰ میلیون تومان به حساب گروگان گیران واریز نکنند، جانش را می گیرند. پس از این تماس، پدر وی بار دیگر راهی دادسرای جنایی تهران شد و ماجرای اخاذی و روبرودن پسرش را گزارش کرد. در این شرایط پلیس وارد عمل شد اما خانواده سرباز گمشده از ترس این که

واژگونی مرگبار پژو ۲۰۶ در تهران

داده و در مسیر واژگون و پس از برخورد با گاردریل ها متوقف شده است.

سخنگوی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران با بیان این که این خودرو سه سرنشین مرد داشت که همگی حدود ۲۰ سال داشتند، افزود: دونفر از سرنشینان خودرو پیش از رسیدن آتش نشانیان به محل حادثه از خودرو خارج شده بودند اما راننده در کابین محبوس شده بود که در همین راستا آتش نشانیان با استفاده از تجهیزات مخصوص با برش کابین خودرو راننده را خارج کردند و به عوامل اورژانس تحویل دادند.

ملکی اضافه کرد: با تحویل این جوان حدودا ۲۰ ساله به عوامل اورژانس و بررسی علایم حیاتی مشخص شد که وی در همان لحظات اولیه وقوع حادثه و در پی شدت جراحات وارده شده جان خود را از دست داده است.

مرگ تلخ پاکبان ۵۸ ساله تهرانی

او ساکن منطقه ۴ تهران در خیابان هنگام و دارای دو فرزند دختر است. به گزارش همشهری آنلاین، او با مداد ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ هنگامی که مشغول رفت و روب خیابان رشید (ناحیه یک) بود، بر اثر تصادف از دنیا رفت.

تحقیقات در پرونده سرباز گمشده نشان داد که وی به دام اعضای باندی گرفتار شده که به بهانه استخدام افراد جویای کار را گروگان می گیرند تا دست به اخاذی از خانواده هایشان بزنند. به گزارش حادثه ۲۴، چند روز قبل مردی میان سال به شعبه هفتم دادسرای جنایی تهران رفت و از ناپدید شدن پسرش خبر داد. او به بازپرس غلامحسین صادقی زاده گفت: ما ساکن کرج هستیم و پسر ما از چند روز قبل به طرز مرموزی ناپدید شده است. وی افزود: پسرم ۲۰ ساله و سرباز بود و آخرین بار از یادگان خارج شد و به من زنگ زد و گفت شرکتی نیرو استخدام می کند. او که در جست و جوی کار بود گفت می خواهد برای مصاحبه به شرکت برود اما پس از این تماس ناپدید و

سخنگوی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران از مرگ یک تن در پی واژگون شدن یک دستگاه خودرو و در بزرگراه آیت... هاشمی رفسنجانی خبر داد. به گزارش جام جم آنلاین، سید جلال ملکی در گفت و گو با ایسان در این باره اظهار کرد: ساعت ۱۵:۵۰ روز سه شنبه یک حادثه تصادف در بزرگراه آیت... هاشمی رفسنجانی، ورودی اشرفی اصفهانی شمالی به سامانه ۱۲۵ سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران اطلاع داده شد که در پی آن بلافاصله ستاد فرماندهی، آتش نشانیان ایستگاه شماره ۹۴ را به محل حادثه اعزام کرد.

وی با اشاره به حضور عوامل آتش نشانی در محل وقوع حادثه ادامه داد: آتش نشانیان پس از حضور در محل متوجه شدند که راننده یک دستگاه خودروی سواری پژو ۲۰۶ هنگام حرکت در مسیر، به دلایل نامشخصی کنترل وسیله نقلیه را از دست

و ی با اشاره به حضور عوامل آتش نشانی در محل وقوع حادثه ادامه داد: آتش نشانیان پس از حضور در محل متوجه شدند که راننده یک دستگاه خودروی سواری پژو ۲۰۶ هنگام حرکت در مسیر، به دلایل نامشخصی کنترل وسیله نقلیه را از دست

و ی با اشاره به حضور عوامل آتش نشانی در محل وقوع حادثه ادامه داد: آتش نشانیان پس از حضور در محل متوجه شدند که راننده یک دستگاه خودروی سواری پژو ۲۰۶ هنگام حرکت در مسیر، به دلایل نامشخصی کنترل وسیله نقلیه را از دست

یک پاکبان منطقه ۸ تهران که مشغول رفت و روب خیابان بود، بر اثر تصادف فوت شد. حمزه حمداللهی کارگر خدمات شهری شهرداری منطقه ۸ با بیش از ۲۰ سال سابقه خدمت متولد سال ۱۳۴۳ بود.

در امتداد تاریکی

حکایت وحشتناک از عشقی نافرجام!

دیگر به آخر خطر سیده بودم، حرف های گلناز همچنان در ذهنم می پیچید. ناگهان تصمیم خودم را گرفته تا باسقط جنین دوباره به آغوش خانواده ام بازگردم و به آن ها بگویم مرا ببخشند ولی در میان بهت و حیرت جنین شش ماهه ام زنده به دنیا آمد و ... به گزارش روزنامه خراسان، زن ۱۹ ساله در حالی که همچون مادری داغ دیده اشک می ریخت و مدام خود را سرنش می کرد، در باره سرگذشت تلخ و تاسف بار خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری امام رضا (ع) مشهد گفت: در حال گذراندن سال دهم تحصیل بودم که کرونا شیوع پیدا کرد و زندگی مرا نیز مانند خیلی از دانش آموزان دبیرستانی دیگر تحت تاثیر قرار داد. پدرم مغازه میوه فروشی در آمل داشت اما با همان کار اندکش اجازه نمی داد روزگار سختی را بگذرانیم. از سوی دیگر کرونا دست و بال مرا طوری بسته بود که نمی توانستم مانند گذشته هیجانات و انرژی خودم را تخلیه کنم و به ناچار باید در خانه می ماندم و به تحصیل مجازی ادامه می دادم. در این شرایط پدرم را مجبور کردم برایم گوشی تلفن هوشمند بخرد تا از گوشی خواهرانم به صورت شرکتی استفاده نکنم. از آن جایی که دانش آموز ممتازی بودم و پدرم امیدوار بود روزی در رشته پزشکی تحصیل خواهیم کرد، تسهیلاتی از یک بانک گرفت و برایم یکی از بهترین مدل های گوشی را خرید. حالا دیگر همه فضا های مجازی زیر انگشتان من بود و مدام در شبکه های اجتماعی پرسه می زدم تا این که در همین اثنا با پسر جوانی در اینستاگرام آشنا شدم که پنج سال از من بزرگ تر بود و در رشته آمار دانشگاه آزاد تحصیل می کرد.

«حسام» از نظر من جوانی روشنفکر بود که به قول خودش همیشه کلاس و استادان دانشگاه را به چالش می کشید. حدود یک سال از ارتباط من و حسام می گذشت و علاقه ام به او روز به روز بیشتر می شد. حالا دیگر درس و مدرسه را کنار گذاشته بودم و تنها به از دواج با او فکر می کردم اما وقتی حسام موضوع از دواج با مرا نزد خانواده اش مطرح کرد، آن ها به شدت مخالفت کردند و معتقد بودند ما تفاوت های فرهنگی، اقتصادی و تحصیلی زیادی با یکدیگر داریم. به همین دلیل خانواده من نیز با این از دواج مخالفت کردند اما من پدرم را به فرار از منزل تهدید کردم.

او روزی مرا به درون اتاقی کشید و اشک ریزان گفت: «دخترم این گونه از دواج ها فرجامی جز بدبختی و تباهی نخواهد داشت چرا که همه این هیجان و عشق و علاقه های دیوانه وار فقط هوس های زودگذری هستند که خیلی زود بعد از از دواج فروکش خواهند کرد و ...» با وجود این نصیحت ها من تصمیم خودم را گرفته بودم تا این که به پیشنهاد حسام من واو بدون حضور خانواده اش و به طور رسی از دواج کر دیم. در این وضعیت او نیز دانشگاه را رها کرد و چون اوضاع مالی خوبی داشت، عازم مشهد شدیم تا از خانواده هایمان دور باشیم. منزل کوچکی در خواست اجاره کردیم و همسرم در یک هتل آپارتمان به عنوان مدیر مالی مشغول کار شد. با آن یک یک سال از این ماجرای گذشت و هر دو نفر ما دلتنگ خانواده هایمان بودیم اما هیچ گونه تماسی در این مدت نداشتیم تا این که یک روز حسام وقتی از سرکار به خانه آمد ناود آگاه گوشی تلفن را برداشت و با مادرش تماس گرفت. مادر حسام در آن سوی خط فقط اشک می ریخت و می کرد تا به آخر کار برسد. او اشک ریزان به حسام گفت اگر برگردی و با دختری که در شان و شخصیت خانواده ما باشد، از دواج کنی مانند گذشته از تو حمایت می کنیم و ...

از آن روز به بعد رفتار حسام به کلی تغییر کرد و زندگی من نیز دگرگون شد چرا که او اعتقاد داشت من موجب جدایی او از خانواده اش شدم! هر چه تماس های حسام با خانواده اش بیشتر می شد، بهانه گیری و بد اخلاقی های او نیز بیشتر می شد. در همین روز ها وقتی متوجه بارداری ام شدم خیلی امیدوار بودم که این نوزاد عشق و آرامش را دوباره به خانه ما بازگرداند اما حسام وقتی موضوع را فهمید نه تنها خوشحال نشد بلکه با حالت قهر منزل را ترک کرد. یک هفته بعد، با مادر حسام تماس گرفتم ولی او توهین و فحاشی گفت: حسام دیگر به مشهد باز نمی گردد و قصد دارد تو را طلاق بدهد. این در حالی بود که من هم روی باز گشت نزد خانواده ام را نداشتم و حسام نیز به تماس هایم پاسخ نمی داد. چند ماه را همراه با ترس و نگرانی از آینده سیری کردم و در این مدت فقط گلناز پای در دلم می نشست که در همسایگی ما زندگی می کرد. یک روز پیشنهاد عجیب گلناز افکار مرا به شدت مشغول کرد. چند روز به پیشنهاد سقط جنین فکری می کردم که گلناز معتقد بود مرا از این شرایط روحی راه می کند و می توانم نزد خانواده ام بازگردم. او بعد از مدتی داروهای سقط جنین را از طریق غیر قانونی تهیه کرد و من هم مصرف کردم. در نیمه های شب حالم وخیم شد اما برخلاف تصورم جنین شش ماهه ام زنده به دنیا آمد. وقتی به جثه ضعیف دخترم چشم دوختم، ناگهان حس مادرانه همه وجودم را فرا گرفت و یک ریزان از سرم می گریه می کردم که چه اشتباه بزرگی کرده ام. با آن که حال مناسبی نداشتم نوزادم را خودم به بیمارستان امدادی رساندم تا شاید آن ها دخترم را نجات بدهند ولی با هماهنگی قبلی با گلناز، به کادر بیمارستان گفتیم که نوزاد را کنار گاری زباله پیدا کرده ایم اما خیلی زود دستانم رو شد و در حالی ماموران انتظامی ما را به کلانتری هدایت کردند که دخترم نیز فوت شده بود؛ اما ای کاش فرهنگ استفاده از فضای مجازی را بلد بودم و گریه های پدرم را می دیدم ...

شایان ذکر است با صدور دستوری ویژه از سوی سرهنگ سید عباس شریفی (رئیس کلانتری امام رضا (ع)) این زن جوان پس از طی مراحل درمانی به مراجع قضایی معرفی شد و عملیات پلیس برای دستگیری عاملان خرید و فروش داروهای غیر قانونی سقط جنین ادامه یافت.

ماجراجاری واقعی با همکاری

پلیس پیشگیری خراسان رضوی

به دو نفر کفیل (امور غیر بانکی) با حکم حقوقی (پیمانی- فروادادی با رسمی) در مشهد مورد نیاز است. تماس: ۰۹۲۵۳۵۰۰۸۹۲
۰۹۲۵۳۵۰۰۸۹۲

